

متولد مارس

جستاری در خاطرات دوستان و هم‌زمان شهید حاج قاسم سلیمانی

گردآوری و تألیف: علی اکبری مزدآبادی

فهرست

۷	مقدمه
۱۳	فصل یکم: حاج قاسم آمد
۱۵	بروید کمک کنید
۲۹	صدویست فرمانده
۳۱	راه گشا
۳۳	حتماً می توانی
۳۷	ده نفر بیوند
۳۹	فکرش را می کردی؟
۴۰	شاگرد باکری
۴۱	هنراقناع
۴۳	کاک قاسم
۴۸	عجب حرفی زدی!
۵۰	انفجار خودروی انتحاری
۵۲	مدال افتخار
۵۸	خودم جمع می کنم
۵۹	استراتژیست تمام عیار
۶۳	وارد الحاضر نشوید
۶۶	معدن تواضع
۷۰	وای به حال تان!
۷۱	یک روایت ابلهانه
۷۳	پیام به آمریکایی ها
۷۴	این ها اهل صلح نیستند!
۷۷	سرش را بلند نکرد
۷۸	حاج قاسم آمد!
۷۹	یک شب شیرین
۸۱	ژنرال سلیمانی
۸۲	به احترام حاج قاسم
۸۷	فصل دوم: حاج قاسم باش
۸۹	جان مرا بگیر

۹۱	چرا من شفیع شوم؟
۹۲	تا آخر با ما بود
۹۵	خود خوری می کرد
۹۸	کف پای مادر
۱۰۰	یک خصوصیت بارز
۱۰۲	ما هم مثل بقیه
۱۰۶	خیلی نامردی!
۱۱۰	یک بشقاب انجیر
۱۱۴	سرباز صفر
۱۱۵	باید بروی!
۱۱۷	خودم هستم
۱۱۸	منتظر نمی ماند
۱۱۹	مسئله تمام شد
۱۲۰	نشان ذوالفقار
۱۲۶	مرد عمل
۱۲۹	موفق باشی دخترم
۱۳۴	مکتب سلیمانی
۱۴۲	۸ فروردین، ساعت ۹ صبح

۱۴۷	فصل سوم: حاج قاسم شهید
۱۴۹	حرم امام رضا، شهادت
۱۵۴	پنج دقیقه از عمر قاسم سلیمانی
۱۵۸	میوه رسیده
۱۶۰	آرزوی من است
۱۶۵	اشهد انه قد اقام الجهاد
۱۷۰	خبر قطعی شد
۱۷۴	کمتر از دو ساعت
۱۷۶	چهار پایگاه آمریکایی
۱۷۸	وفای به عهد
۱۹۰	وصیت نامه شهید حاج قاسم سلیمانی

مقدمه

بسم الله الرحمن الرحيم

«صرف نظر از این که ژنرال قاسم سلیمانی فرمانده نیروی قدس سپاه پاسداران در کجا ظاهر شود و چه تصاویری از او چه در کنار رهبران ارشد ایران و چه در میان جنگجویان مردمی منتشر شود، وی هم چنان کابوسی برای سیاست‌گذاران آمریکایی است، یک چهره‌ی مبهم اما ظاهراً همه جا حاضر. با توجه به حضور وسیع و گاهی اسطوره‌ای‌اش در فضای مجازی و گزارش‌های بی‌وقفه‌ی مطبوعات بین‌المللی، می‌توان گفت که وی به طور هم‌زمان در چند میدان جنگ حضور دارد.

برخی به این فرمانده‌ی اسرار آمیز تهران، لقب «سوپرمنی» داده‌اند که مأموریتش خنثی کردن مداوم اهداف واشنگتن و متحدان آن ضمن تقویت شکوه انقلابی جمهوری اسلامی ایران است.

میزان تأثیرگذاری واقعی این مأمور اساطیری تهران ممکن است جای سؤال داشته باشد؛ اما در فضای مجازی، سلیمانی با محاسن خاکستری، چهره‌ی با صلابت و شباهتی به «جالب‌ترین مرد در جهان» به یک چهره‌ی تأثیرگذار مهم، تبدیل شده است. حضور وی در میادین جنگ، طبق روایت‌های فزاینده به منزله‌ی پیروزی برای جنگجویانی است که شانس بهره‌مندی از حضور وی را دارند.

ناظران حوادث خاورمیانه با حساسیت خاصی تحركات سلیمانی (مشهور به «حاج قاسم» در خاورمیانه) را در سراسر سوریه و عراق و دیگر مناطق جنگی ردیابی

می‌کنند و هر تصویر جدیدی از روباه نقره‌ای (چهره‌ی ارزشمند) سپاه پاسداران ایران به هنگام بازدید از نیروهای خط مقدم، گفتگو با مقامات رده بالا و حتی دلجویی کردن از یک کودک کانون توجه قرار می‌گیرد.»

آن چه تا این جا خواندید، توصیف روزنامه‌ی آمریکایی «لوس آنجلس تایمز» بود از حاج قاسم سلیمانی در اواسط دومین دهه از قرن بیست و یکم. در پایان همین دهه، حاج قاسم در حالی که به عنوان میهمانی رسمی وارد سرزمین عراق شده بود، توسط پهپادهای قوای دریایی ارتش ایالات متحده، هدف قرار گرفت و به شهادت رسید. قاتلینش بلافاصله به این جنایت اعتراف و حتی مبالغات کردند و او را جنگ طلبی بی‌رحم که عامل قتل صدها سرباز آمریکایی بوده معرفی نمودند.

اما در گوشه و کنار، بودند تیزهوشان و اهل تدبیری که مطرح کنند، مهم‌ترین عامل تعدیل‌کننده‌ی قوا در آسیای غربی و ایجاد ثبات در منطقه، از میان رفته است و باید منتظر درهم ریختگی در اوضاع باشیم. چنین تحلیل و دریافتی از تأثیرات شگرف حاج قاسم سلیمانی در پرآشوب‌ترین منطقه‌ی جهان طی قرن گذشته را باید دقیق‌ترین برداشت از عملکرد بیست ساله‌ی او در منطقه دانست. گرچه غالباً حاج قاسم را یک نظامی تمام عیار می‌شناسند، اما وی با مدیریت خارق‌العاده‌ی هم‌زمان جنگ و مذاکره، توانست معجزاتی خیره‌کننده را در آسیای غربی محقق کند. تقریباً تمامی آرایش فعلی صحنه‌های نبرد در آسیای غربی را باید نتیجه طراحی‌های او و عالی‌ترین مشاورش دانست. این در حالی بود که ایالات متحده با درپیش گرفتن استراتژی «هرج و مرج سازنده» بنا داشت با وقت‌کشی و اسکیت‌سواری روی دریایی از خون، داستان را تا پیدا شدن متحدی جدید و قابل اعتماد (عنصری که آمریکایی‌ها از نبودش حقیقتاً عذاب می‌کشند)، کش بدهد.

اما «قاسم سلیمانی» معادلات را تنها بر اساس منافع بومیان منطقه تعریف کرده و با پیشبرد پیروزمندانه‌شان در میادین مختلف، آن هم با کم‌ترین هزینه،

حریف را به شدت کلافه می‌کرد. (هزاران میلیارد هزینه‌ی آمریکا، در برابر رقم کمتر از بیست میلیارد که خود آمریکایی‌ها اعلام کرده‌اند طی یک دهه هزینه شده) و سرانجام کار به جایی رسید که صاحبان مغزهای فتدقی از قماش «ترامپ» و «پومپئو» و «بن سلمان»، راه دیگری جز ترور و حذف ناجوانمردانه را پیش روی خود ندیدند.

این کتاب زمانی منتشر می‌شود که حدود یک سال از فقدان «قاسم سلیمانی» می‌گذرد و هنوز برای ارزیابی نتایج حذف چنین وزنه‌ی تعادلی از صحنه‌ی معادلات کمی زود است، اما اندیشمندان و صاحب نظران، ایام سخت و پرتلاطمی را پیش‌بینی می‌کنند. به نظر می‌آید طوفانی در راه باشد که با حضور استراتژیست کهنه‌کار و جنگ آزموده‌ای چون «حاج قاسم» عبور از آن با هزینه‌هایی بسیار کمتر از آن چه خواهد بود، میسر می‌شود، اما جنگ سالاران و زنگیان تیغ به دست عالم، تقدیر دیگری را رقم زدند.

مارس را هم روح «جنگ» دانسته‌اند، هم روح «محافظ صلح». او یکی از ارواح سه‌گانه‌ی اصلی مسلط بر الهیات دوران باستان بوده است. نام او را بر همان ماهی گذاشتند که اوضاع بری و بحری، برای اردوکشی و سپاه‌سازی مناسب می‌شد؛ یعنی آغاز فصل اعتدال.

ماهی که در آن برف و یخ به نور آفتاب از پهنه‌ی دشت‌ها محو می‌شد و «خاک» چهره نشان می‌داد. به همین دلیل مارس را ماهِ خاکی هم گفته‌اند و شاید ما بتوانیم رنگ سبز را هم به نام این ماه بزنیم.

کسانی که سرخی «مریخ» را به نشانه‌ی جنگ، بر قامت «مارس» دیده‌اند، کمتر به سبزی زمین در بهار عنایت داشته‌اند. «مارس» نماینده‌ی همه‌ی باورهای آدمیان کهن بود درباره «جنگ و صلح». گرچه با غلبه جنگ‌ها و کشورگشایی‌های طولانی، اصحاب قدرت توانستند آن را به عنوان «الهی جنگ» در اذهان تثبیت کنند، اما در نهایت، محبوب‌ترین و نام‌آورترین نظامیان و سپه‌مندان تاریخ (و نه

جنگاوران و جنگجویان) آنانی بودند که برای «صلح» شمشیر می زدند و همواره مردم و سربازان خود را به صلحی طولانی و پایدار وعده می دادند.

ماندگارترین تصاویر شخصیت های اسطوره ای که شمشیر و سپری داشتند، از آنانی به یادگار ماند که جنگ افزارشان در کنج خانه هایی روستایی زنگار می گرفت و عمرشان به فلاح و صنعت می گذشت و تنها زمانی سراغ از تیغ و خود می گرفتند که دیوانگان قدرت، صلح و آرامش را برهم می زدند. مارس، هم آغاز بهار بود و کشت و زرع و زاینده گی و بالندگی، هم آغاز لشکرکشی بود و نبرد و مردانگی.

و حاج قاسم سلیمانی، در ماه «مارس» متولد شد. ماه سرخ و سبز و چه زیباست این که پرچم سرزمین حاج قاسم، سفیدی صلحی است که با سرخی نبرد و سبزی زمین محافظت می شود. او در نهایت، پیچیده در همان، بر روی اقیانوسی از دست ها، به سوی جایگاه ابدی اش رهسپار شد.

تشیع حاج قاسم را بدون اغراق و با اطمینان می توان بزرگ ترین بدرقه ای انسانی برای یک ژنرال عالی رتبه در طول تاریخ نظامی گری دانست. طی چند روز، بین پانزده تا بیست میلیون نفر از مردمان آسیای غربی، برگرد بقایای پیکر او چرخیدند و تجلیلش کردند.

مردی که چهل سال مجال آن را پیدا نکرد که رزم جامه از تن درآورد و پای زراعت و صنعت پدری اش برگردد. مردی که میلیون ها مسلمان در اقصی نقاط جهان، او را نقطه ای امیدی می دانستند برای دستیابی به صلحی که از بهار ۱۳۲۷ شمسی، از آن محروم شده بودند.

و همین تعداد صهیونیست مسیحی و یهودی در چهارگوشه ی عالم، او را تهدیدی به شمار می آوردند برای تحقق نبرد «هارمجدون» (آرماگدون). او که مردانه، چهل و پنجمین رئیس جمهور ایالات متحده را به مبارزه طلبیده بود، در نهایت، ناجوانمردانه و به شیوه ی مردمان پست و فرومایه از پشت خنجر خورد و با آتش آرماگدون نیست ها قطعه قطعه شد.

اما بدون شک این پایان ماجرای محبوب‌ترین ژنرال مسلمان نخواهد بود. ذهن خوانندگان را ارجاع می‌دهم به فراز پایانی فیلم سینمایی «زنده باد زاپاتا»؛ هنگامی که مبارز افسانه‌ای مکزیکی، زیر باران آتش دشمنانش به خاک افتاد و اسبش از معرکه گریخت. یکی از خائنین فریاد زد: «اسبش را بزنید! اسبش را بزنید!» اما اسب به تاخت دور شد و افسانه زاپاتا، سوار بر اسب، در کوه‌ها و دشت‌های سرزمینش جاودانه شد.

امروز حاج قاسم سلیمانی، سردار متولد «مارس»، روحی است سبز و سرخ در تمامی آسیای غربی که به زودی تصاویرش در «سرزمین مقدس» نصب خواهد شد و سرنوشت نبرد آخرالزمان، توسط شاگردان و هم‌زمان او رقم خواهد خورد؛ ان شاء الله.

فان حزب الله هم الغالبون

محمد علی صمدی

آبان ۱۳۹۹